The Nature and Recipient of *Diya* (Blood Money) for Crime Against a Deceased Person in Imami Jurisprudence and Iranian Criminal Law

Mohammadjafar Sadeghpour [1] * Khadijeh Abbasi [2] * Hassan Khorshidvand [3] * faezeh rashnod [4]

نسخه پیش از انتشار اولیه

Abstract

*According to Islamic traditions, the human body retains its sanctity even after death, and any act of disrespect toward the deceased is deemed equivalent to disrespect toward a living person. Accordingly, in cases where a crime is committed against a deceased person, in addition to *tazir* (discretionary punishment), a financial penalty in the form of *diyah* (blood money) has been prescribed. Although there is little disagreement among jurists regarding the amount of this *diyah*, differences exist concerning its disposition and use. Examining these differences may contribute to determining the legal and jurisprudential nature of this financial penalty. In this regard, given that this fundamental issue has received insufficient attention from researchers, the present study employs a library-based research method with a descriptive-analytical approach to provide a systematic and precise examination of the proper disposition of the *diyah* for*

۱. Assistant Professor, Department of Theology Islamic Jurisprudence and Law, Farsan Faculty of Arts and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran (Corresponding Author) (Mohammad.sadeghpour@sku.ac.ir).

۲. Graduate of Level ۳ (Jurisprudence and Principles of Islamic Law), Jami'at al-Zahra (SA), (۱٤۰٤,۱٤۰٤d@gmail.com).

۳. Master's Student, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Humanities, Grand Ayatollah Boroujerdi University, Borujerd, Iran (Khorshidian.hassan@gmail.com).

۴. Graduate of the second level of the Karimah Seminary of Ahl al-Bayt (AS), Qom, Iran (f.rashnood@gmail.com).

*crimes committed against the deceased and, ultimately, to clarify its legal and jurisprudential nature. The study concludes that the *diyah* for a crime committed against the deceased is to be expended on behalf of the deceased for charitable purposes (*mubarrat*) , one of the most significant instances of which is the payment of the deceased's debts. Furthermore, emphasizing the necessity of designating, in statutory law, an authorized body responsible for administering the deceased's *diyah* and remedying this legislative gap, the study demonstrates that Advisory Opinion No. 7/1402/776 issued by the Legal Department of the Judiciary, which identifies the Imam Khomeini Relief and Implementation Headquarters (*Setad-e Ejraei-ye Farman-e Imam*) as the entity responsible for administering the deceased's *diyah*, is open to criticism on both Sharia-based and legal grounds. The study further finds that although the *diyah* for a crime committed against the deceased bears conceptual similarities to the institutions of *kaffārah* (expiation), *ṣadaqah* (charity) , and, in particular, *diyah* in its technical legal sense, it does not precisely correspond to any of them. It therefore possesses an independent and distinctive legal and jurisprudential nature.*

Keywords: Crime against the dead, Blood money, expiation, alms.

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)

ماهیّت و متولّی مصرف دیه جنایت بر میّت در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران

محمدجعفر صادق‌پور[1] * خدیجه عباسی[2] * حسن خورشیدوند[3] * فائزه رشنود[4]

نسخه پیش از انتشار ناویراسته

چکیده

مطابق روایات، جسم انسان پس از مرگ نیز دارای احترام است و هرگونه بی‌احترامی به میّت در حکم بی‌احترامی به شخص زنده تلقّی می‌شود. براین‌اساس، در قبال ارتکاب جنایت بر میّت، علاوه بر تعزیر، کیفری مالی در قالب دیه، تعیین شده است. فقها در تعیین مقدار دیه‌ی مذکور، اختلاف چندانی ندارند؛ اما درباره‌ی مصرف آن اختلافاتی بین آنان وجود دارد که بررسی آن‌ها می‌تواند در تعیین ماهیّت جریمه پرداختی مؤثّر باشد. در همین راستا، باتوجه‌به مغفول ماندن این موضوع اساسی از دید پژوهشگران، در این نوشتار، جهت تبیین علمی و دقیق مورد مصرف دیه‌ی جنایت بر میّت و در نهایت تبیین ماهیّت آن، از روش کتابخانه‌ای و رویکردی توصیفی و تحلیلی استفاده شده و در پایان این نتیجه حاصل آمده که دیه‌ی جنایت بر میّت از طرف وی، در راه مبرات صرف می‌شود که از اعظم مصادیق مبرات، تأدیه‌ی دیون متوفّی است. همچنین ضمن تأکید بر لزوم تعیین متولّی مصرف دیه‌ی میّت در قوانین موضوعه و رفع این خلاء قانونی، روشن گشته نظریّه‌ی مشورتی شماره‌ی

---

۱. استادیار، گروه الهیات و فقه و حقوق اسلامی، دانشکده هنر و علوم انسانی فارسان، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران، (نویسنده مسئول) (Mohammad.sadeghpour@sku.ac.ir).

۲. دانش‌آموخته سطح سه، فقه و اصول، جامعةالزهرا (س)، (۱۴۰۴.۱۴۰۴d@gmail.com).

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، بروجرد، ایران، (Khorshidvandd.hassan@gmail.com).

۴. دانش‌آموخته سطح دو حوزه علمیه کریمه اهل البیت (ع) قم، ایران، (f.rashnood@gmail.com).

۷۷۶/۱۴۰۲/۷ اداره‌ی کلّ حقوقی قوّه‌ی قضائیّه که متولّی مصرف دیه‌ی میّت را ستاد اجرایی فرمان امام (ره) دانسته، به جهات شرعی و قانونی قابل‌نقد است. همچنین این نتیجه حاصل شد که دیه‌ی جنایت بر میّت، گر چه با سه نهادِ کفّاره، صدقه و بخصوص دیه‌ی اصطلاحی قرابت مفهومی دارد؛ اما دقیقاً منطبق بر هیچ یک نیست و ازاین‌رو، خود دارای ماهیّتی مستقل و ویژه است.

واژگان کلیدی: جنایت بر میّت، دیه، کفّاره، صدقه.

نسخه پیش از انتشار اولیه

مقدمه

مرگ به مثابه‌ی آخرین مرحله از زندگی مادی انسان و البته، پلی میان دنیا و آخرت وی، برای همه‌ی انسان‌ها رخدادی محتوم و تردیدناپذیر است. فقه امامیه نیز در قبال این رخداد شگرفت، بی‌تفاوت نیست و برای لحظات قبل از مرگ، مقارن مرگ و پس از مرگ احکام و دستوراتی ارائه نموده است. یکی از مهم‌ترین دستورات این حوزه، وجوب حفظ حرمت میّت است؛ حرمتی که همسان با حرمت زندگان بلکه فراتر از آن است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۷۲). در همین راستا، در فقه امامیه، هیچ نوع بی‌حرمتی به شخص متوفّی پذیرفتنی نیست و موجب مسئولیت شخص هتک‌کننده دانسته شده است. براین‌اساس، درصورتی که شخصی مرتکب «جنایت» بر جسم متوفّی وارده کند، علاوه بر مجازات تعزیری، محکوم به پرداخت «دیه» خواهد شد.

جنایت در لغت به معنای گناه و جرم و هر آنچه است که انسان به‌موجب انجامش در آخرت عذاب می‌شود و یا در دنیا قصاص می‌گردد (ابن اثیر، بی‌تا، ص ۳۰۹). امّا این واژه در اصطلاحی شرعی اسم برای عمل حرامی است که به‌واسطه‌ی قصاص نفس یا دیه مکافات می‌شود. برخی فقها اصطلاح جنایت را مختصّ فعل حرامی می‌دانند که به‌واسطه‌ی قصاص نفس مکافات می‌شود (سعدی، ۱۴۰۸، ص ۷۰). این تعریف نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا جنایت بودن یک رفتار، منوط به این نیست که لزوماً در قبال آن شخص قصاص شود و در نتیجه گفته شود فعل حرامی است که به‌واسطه‌ی قصاص نفس مکافات می‌شود؛ بلکه چه‌بسا، با پرداخت دیه مکافات شود و یا حتّی شخص مورد عفو قرار گیرد. مضافاً این‌که آسیب واردکردن به عضو که به‌واسطه‌ی قصاص عضو

مکافات می‌شود هم جنایت محسوب می‌شود. در اصطلاح حقوقی نیز جنایت جرمی تعریف شده که موضوع آن انسان در مفهوم عام (انسان زنده، جنین، میت) بوده و تحقق آن، حسب مورد، موکول به وقوع آسیب بر حیات یا تمامیت جسمانی یا منافع است (آقایی‌نیا، ۱۴۰۲، ص ۳۱)؛ لذا جنایت به‌مثابه نتیجه حاصل از اقدام علیه تمامیت جسمانی است؛ هر چند شخص موضوع جنایت مرده باشد (صادقی، ۱۴۰۴، ص ۴۵). در نتیجه، چه‌بسا شایسته باشد جنایت را عبارت بدانیم از «تعدّی به تمامیّت جسمانی شخص؛ خواه مجنیٌ‌علیه زنده باشد و خواه مرده.» در این تعریف، تعدّی عنوان عامی است که شامل هر گونه رفتار علیه جسم مجنیٌ‌علیه می‌شود که طیفی از جرایم شامل قتل، قطع، جرح، شکستگی و حتّی ایجاد تورّم می‌شود. همچنین تمامیّت جسمانی هم جرم علیه حیثیّت معنوی اشخاص مانند ارتکاب جرم جنسی علیه دیگری را خارج می‌کند و هم دارای چنان گستره‌ای است که هر نوع لطمه‌ای به جسم مجنیٌ‌علیه را در برگیرد.

امّا این‌که گفته شد در قبال جنایت بر میّت، دیه پرداخت خواهد شد، باید توجّه داشت که فقها در کتاب‌های خویش معمولاً دیه را با عباراتی مشابه این‌گونه تعریف کرده‌اند:

> «دیه عبارت است از مالی که به‌واسطه‌ی ایراد جنایت بر نفس یا کمتر از نفسِ انسانی آزاد، واجب می‌شود؛ خواه مقدار آن معیّن باشد و خواه نباشد» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۳۱۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۵۳؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۲۲۹، مشکینی، بی‌تا، ص ۲۴۸).

نکته‌ی در خور تأمّل در این تعریف شمول آن نسبت به ارش و حکومت است. بدین بیان که باتوجه‌به فراز پایانی عبارت که مقدّر بودن را شرط ندانسته، مال غیر مقدّری که در قبال جنایت پرداخت می‌شود که شامل حکومت یا ارش است، تحت عنوان دیه داخل می‌شود. قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز گرچه گاه واژه‌ی دیه را به‌عنوان قسیم ارش و به معنای دیه معین شرعی به کار برده (حاجی ده آبادی، ۱۴۰۰، ص ۱۷۱؛ تیموری، ۱۳۹۱، ص ۳۷) اما در ماده (۱۷) ق.م.ا این واژه را در مفهومی اعمّ از ارش به کار گرفته و در حقیقت آن را بر دو گونه‌ی مقدّر و غیرمقدّر تقسیم نموده است. در این مقرره آمده است: «دیه اعم از مقدر و غیرمقدّر، مالی

است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به‌موجب قانون مقرر می‌شود». مقنّن در ماده (٤٤٨) و (٤٤٩) همین قانون، به ترتیب دیه مقدّر و غیرمقدّر (ارش یا حکومت) را نیز تعریف کرده است.

با نظرداشت مفهوم جنایت و دیه، مقنّن در ماده (۷۲۷) قانون مجازات اسلامی، متأثّر از منابع فقهی، دررابطه‌با جنایت بر میّت مقرّر داشته است:

«هر گاه شخصی به طور عمدی، جنایتی بر میت وارد سازد یا وی را هتک نماید، علاوه بر پرداخت دیه یا ارش جنایت، به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود».

میزان دیه‌ای هم که برای جنایت بر متوفّی در نظر گرفته شده است، وفق ماده (۷۲۲) ق.م.ا، یک‌دهم دیه‌ی کامل انسان زنده است و بر خلاف موارد دیگر دیه‌ی اصطلاحی، دیه‌ی جنایت بر میّت به وراث نمی‌رسد، بلکه صرف دیون یا امور خیر می‌شود (تبصره ماده ۷۲۲). علاوه بر این، احکامی که در خصوص حالّ یا مؤجّل بودن و یا پرداخت‌کننده دیه‌ی میّت وجود دارد، همگی با دیه‌ی اصطلاحی که در قبال جنایت بر زندگان تعیین می‌شود متفاوت است. این تفاوت‌ها و احکام اختصاصی موجب شده در این نوشتار، تلاش شود، مورد مصرف دیه جنایت بر میّت و در پی آن، ماهیّت خاص آن مورد واکاوی قرار گیرد؛ زیرا در این زمینه خلأهای علمی و عملی جدی وجود دارد؛ چنان‌که به‌عنوان نمونه دقیقاً روشن نیست جریمه‌ی مالی ناشی از جنایت بر میّت، نهایتاً باید در اختیار ورثه گذارده شود تا آن را تعیین تکلیف نمایند یا مقام قضایی می‌تواند خود مستقلاً و بدون پرداخت به ورثه‌ی آن را به‌مَثَل صرف خیرات نماید؟

البتّه پیرامون دیه‌ی میّت علاوه بر منابع و متون فقهی برخی از پژوهش‌های جدید انجام شده که عبارت‌اند از: الف) مقاله «واکاوی جنایت بر میت از منظر فقه و قانون» نوشته عبدالجبار زرگوش نسب، کبری محمدی، مصطفی معصومی (۱۳۹٤). این مقاله به بررسی مقدار دیه و انواع جنایات و مجازات متناسب با هر نوع جنایت پرداخته است و مباحث مربوط به ماهیّت خاص دیه و همچنین برخی خلأهای ناظر بر نحوه‌ی مصرف آن اساساً طرح نشده است. ب) مقاله «مسئولیت مدنی ناشی از ورود زیان بدنی به متوفی» به تألیف خدیجه مظفری، عبّاس میرشکاری (۱۳۹٦). این مقاله بیشتر در مقام بیان پاسخ به این پرسش است که در جنایت بر میّت، بزه‌دیده اصلی کیست؟ جامعه، متوفّی یا بستگان؟ که با نگاهی قریب به حقوق عرفی به این موضوع نگریسته است. گرچه این مقاله در جهتی که نوشته شده قابل‌استفاده است، امّا پیرامون ماهیّت دیه‌ی جنایت بر میّت و نیز متولّی

نسخه پیش از انتشار ناویراسته

مصرف آن جز در مواردی که به‌صورت استطرادی توجّه شده، پژوهشی صورت نگرفته است؛ بنابراین پژوهش حاضر نخستین کار متمرکز علمی است که در صدد تحلیل ماهّیت و نحوه و متولّی مصرف دیه‌ی جنایت بر میّت نگاشته شده است. لکن هیچ یک از این پژوهش‌ها با محوریّت موضوع این نوشتار نگارش نیافته است. از همین رو، پس از تبیین میزان دیه‌ی جنایت بر میّت، به بررسی و تبیین مورد مصرف آن و سپس ماهیّت خاص و ویژه این تأسیس پرداخته می‌شود و آن‌گاه وضعیّت این نهاد فقهی در قانون مجازات اسلامی مورد تحلیل قرار می گیرد.

۱. میزان دیه جنایت بر میّت و مورد مصرف آن

برای بررسی دقیق میزان دیه‌ی جنایت بر میّت و نیز مورد مصرف آن لازم است در دو محور مستقل به این مباحث پرداخته شود:

۱-۱. میزان دیه جنایت بر میّت

در خصوص میزان دیه‌ی جنایت بر میّت میان فقها مباحث مختلفی درگرفته است به‌نحوی که به‌عنوان‌مثال، در برخی اظهارنظرها برای جداکردن سر میّت دیه‌ی کامل هم محتمل دانسته شده است (نجفی، ١٤٠٤، ج ٤٣، صص ٣٨٦-٣٨٩). بااین‌وجود آنچه که در میان فقهیان امامیه شهرت دارد و مورد استقبال اغلب آنان قرار گرفته، این است که دیه‌ی جنایت بر میّت، یک‌دهم دیه‌ی جنایت بر شخص به فرض زنده‌بودن اوست. بدین بیان که اگر سر میّت جدا شود، یک‌دهم دیه‌ی کامل، اگر دستش جدا شود، یک‌دهم از نصف دیه‌ی کامل، یکی از انگشتانش جدا شود، یک‌دهم از یک‌دهم دیه‌ی کامل و اگر پلک پایین میّت قطع شود، یک‌دهم از یک‌چهارم دیه‌ی کامل و اگر پلک بالای وی قطع شود، یک‌دهم از یک‌ششم دیه‌ی کامل. در مواردی هم که عضو مورد جنایت نسبت به شخص زنده دیه‌ی مقدّر نداشته باشد، در میّت نیز ارش تعیین خواهد شد (خویی، ١٤٢٢، ج ٤٢، ص ٥١٧؛ سبزواری، ١٤١٣، ج ٢٩، ص ٣٣١). ماده (٧٢٢) ق.م.ا نیز در این باره مقرّر می‌دارد: «دیه جنایت بر میت، یک‌دهم دیه کامل انسان زنده است؛ مانند جداکردن سر از بدن میت که یک‌دهم دیه و جداکردن یک دست، یک بیستم دیه و هر دو دست، یک‌دهم دیه و یک انگشت، یک‌صدم دیه کامل دارد. دیه جراحات وارده به سر و صورت و سایر اعضاء و جوارح میت به همین نسبت محاسبه می‌شود.» گفتنی است که فراز

نسخه پیش از انتشار ناویراسته

ابتدایی مقرّره فوق دچار مسامحه است و بهتر این بود که مقنن چنین مقرّر می‌داشت: «دیه جنایت بر میت، یک‌دهم دیه همان جنایت بر انسان زنده است» (حاجی ده آبادی، ۱٤۰۳، ص ۱۵۹)؛ زیرا توضیحات بیان شده در ادامه ماده نشان هم می‌دهد این‌گونه نیست که برای جنایت بر میّت، درهرصورت، یک‌دهم دیه‌ی کامل انسان زنده ثابت باشد؛ چنان‌که دیه قطع یک انگشت میّت، یک‌صدم دیه کامل تعیین شده است. برخی حقوق‌دانان معتقدند باتوجه‌به اینکه در ماده (۷۲۲) ق.م.ا از تعابیر «جنایت» و «جراحات» استفاده شده، لذا ایراد صدمه به جسد میت درصورتی‌که موجب تغییر رنگ پوست یا تورم شود، موجب دیه و حتی ارش نخواهد شد؛ زیرا مراد از جراحت، ازهم‌گسیختگی بافت بدن است (آقایی‌نیا و رستمی، ۱٤۰٤، ص ٦۲۳). این در حالی است که اولاً: در صدر ماده سخن از عنوان عام «جنایت» شده که تغییر رنگ پوست و تورم را هم در بر می‌گیرد و برای تحقق آن لزومی به ازهم‌گسیختگی بافت بدن نیست؛ چنانچه از همین رو، در نظریه مشورتی ۷/۲۷۰۰ مورخه ۱۳۷۷/٤/۸، سوزاندن بدن میت هم جنایت بر میت به شمار آمده است؛ ثانیاً: علاوه بر واژه عام جنایت، در ماده (۷۲۳) ق.م.ا که سخن از ارش به میان آمده از تعبیر «آسیب» استفاده شده که شامل صدماتی همچون تغییر رنگ پوست و تورم نیز می‌گردد. آنجا که مقرر می‌دارد: «هرگاه آسیب وارده بر میت، دیه مقدر نداشته باشد، یک‌دهم ارش چنین جنایتی نسبت به انسان زنده محاسبه و پرداخت می‌گردد».

۱-۲. جهت صرف دیه جنایت بر میّت

با رجوع به منابع فقهی می‌توان دریافت سه نظریّه‌ی مختلف در زمینه‌ی مصرف دیه‌ی جنایت بر میّت وجود دارد. برای بررسی دقیق این نظریّات در دو محور مختلف به آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۲-۱. آراء فقیهان امامیه در خصوص مصرف دیه جنایت بر میّت

سه نظریّه‌ای که از سوی فقیهان امامیه بیان شده عبارت‌اند از:

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)

۱-۲-۱-۱. صدقه و خیرات

مشهور فقها قائل‌اند که دیه‌ی جنایت بر میّت مسلمان باید از طرف میّت صدقه داده شود و صرف در امور خیریّه شود، پس این دیه، ترکه‌ی میّت محسوب نشده و به ارث نمی‌رسد. دلایل و مستنداتی که بر این نظریّه اقامه شده عبارت‌اند از:

أ) روایات

دراین‌خصوص روایات متعدّدی وارد شده همانند دو روایت ذیل:

یک. «حسین بن خالد عن أبی الحسن علیه‌السلام: دیة الجنین إذا ضربت امّه فسقط من بطنها قبل أن ینشأ فیه الروح مائة دینار و هی لورثته، و إنّ دیة هذا إذا قطع رأسه أو شقّ بطنه فلیست لورثته إنّما هی له دون الورثة، قال: ما الفرق بینهما؟ فقال: إنّ الجنین أمر مستقبل مرجوّ نفعه، و هذا قد مضی و ذهبت منفعته فلمّا مثّل به بعد موته صارت دیته بتلک المثلة له لا لغیره، یحجّ بها عنه، و یفعل بها أبواب الخیر، و البرّ من صدقة أو غیرها» (صدوق، ۱٤۱۳، ج ٤، ص ۱۵۷). دیه‌ی جنینی که به واسطه ضربه به مادر سقط شده است، زمانی که روح در آن دمیده نشده است، ۱۰۰ دینار است. این دیه برای ورثه‌ی اوست. امّا دیه جنین مرده وقتی که سرش را قطع می‌کنند یا این‌که شکمش را پاره می‌کنند، برای ورثه‌اش نیست، بلکه برای خودش است. پرسیده شد که فرق بین این دو حالت دیه جنین چیست که یکی به ورثه می‌رسد و دیگری نمی‌رسد؟ پاسخ دادند که: سقط‌جنین سد منفعت متوقّعه برای ورثه می‌کند. ولی جنینی که مرده است هیچ منفعت متوقّعه‌ای برای ورثه ندارد و در نتیجه مُثله‌کردن آن ضرری به ورثه نمی‌رساند و مالک دیه آن نمی‌شوند، بلکه دیه برای خود مثله شده است که با آن یا از طرفش حج به جا آورده می‌شود یا در کارهای خیر مانند صدقه مصرف می‌شود.

دو. «قول الصادق علیه‌السلام فی مرسل محمّد بن الصباح: لیس لورثته فیها شیء إنّما هذا شیء صار إلیه فی بدنه بعد موته یحجّ بها عنه، أو یتصدّق بها عنه، أو تصیر فی سبیل من سبل الخیر» (حرّ عاملی، ۱٤۰۹، ج ۲۹، ص ۳۲۵). برای ورثه مثله شده چیزی از دیه مثله نمی‌رسد، این جراحت در بدن مثله بعد از موت وارد شده که با آن دیه از طرف میّت یا حج بجا آورده می‌شود، یا صدقه داده می‌شود، یا در راه خیر صرف می‌شود.

نسخه پیش از انتشار اولیه

ب) اجماع

دوّمین دلیلی که در راستای اثبات این دیدگاه مورد تمسّک قرار گرفته، اجماع است. شیخ طوسی در الخلاف (شیخ طوسی،۱٤۰۷، ج ٥، ص ۲۹۹) و ابن زهره در الغنیه (ابن زهره، ۱٤۱۷، ص ٤۱٥) در این زمینه ادّعای اجماع کرده‌اند.

۱-۲-۱-۲. تعلّق به بیت‌المال

سیّد مرتضی علم‌الهدی در کتاب انتصار و همچنین ابن ادریس حلّی در کتاب السرائر قائل بر این شده‌اند که دیه‌ی جنایت بر میّت متعلّق به بیت‌المال است و باید مالیات داده شود. سیّد مرتضی در این باره می‌نویسد: دیه‌ی میّت، عقوبتِ جنایت است و دلیل محکمی برای اثبات صرف برای امور خیریه نداریم (شریف، ۱٤۱٥، ص ٥٤۲) ابن ادریس نیز بیان می‌دارد: امام به‌خاطر عقوبت و منع و بازداری از ارتکاب این عمل، دیه گرفته و در بیت‌المال قرار می‌دهد (ابن ادریس، ۱٤۱۰، ج ۳، ص ٤۱۹). دلیلی که بر این نظریّه اقامه شده عبارت است از روایتی از اسحاق بن عمار از قول امام صادق علیه‌السلام که در خصوص دیّه‌ی میّت از امام پرسیده می‌شود: چه کسی دیّه‌ی جنایت بر میّت را می‌گیرد؟ امام فرمودند دیه برای خداست: «إسحاق بن عمّار قال للصادق علیه‌السلام: فمن یأخذ دیته؟ قال الإمام: هذا لله» (حرعاملی، ۱٤۰۹، ج ۲۹، ص ۳۲۷). فقیهان معتقد به این نظریّه از روایت فوق چنین استظهار کرده‌اند که دیه‌ی جنایت بر میّت ملک الله است و در نتیجه به بیت‌المال مسلمین تعلّق دارد.

۱-۲-۱-۳. تأدیه دیون میّت

محقّق حلی در نکت النهایه معتقد است که دیه‌ی جنایت بر میّت برای ادای دین میّت مصرف می‌شود. وی دراین‌خصوص بیان می‌دارد: اخبار دلالت دارند که این دیه متعلّق به میّت است و چیزی است که بعد وفات محقّق شده است، پس زمانی که حکم به ملکیّت میّت شده و درعین‌حال، میّت مالی غیر از این دیه برای پرداخت دیون ندارد، صرف دیه برای قضا دیون بهتر است؛ چرا که با قضا دیون، برائت ذمّه حاصل می‌شود؛ اما با صدقه ثواب به دست می‌آید و روشن است که برائت ذمّه بهتر است (محقّق حلی، ۱٤۱۲، ج ۳، ص ٤٦٤).

نسخه پیش از انتشار ناویراسته

دلیلی که بر این دیدگاه اقامه شده است، فرازی از صحیحه ابی‌الحسن علیه‌السلام است که در آن ملک بودن دیه برای میّت به اثبات رسیده و سپس با بهره جستن از قاعده‌ی اولویّت، صرف دیه برای تأدیه‌ی دیون میّت اثبات می‌شود. مراد از قاعده‌ی اولویّت در اینجا تقریر فوق‌الذّکر است که در آن برائت ذمّه از دیون اولی از صدقه تلقّی شده است.

۱-۲-۲. ارزیابی دیدگاه‌ها

برای بررسی دقیق هر یک از نظریّات مطرح شده در سطور گذشته شایسته است هر کدام را به‌صورت جداگانه مورد دقّت و تأمّل قرار داده تا در پایان بتوان به یک نتیجه استوار دست‌یافت.

۱-۲-۲-۱. ارزیابی نظریّه صدقه و خیرات

در این دیدگاه دو روایت به‌عنوان دلیل اقامه شده است؛ حدیث اوّل قول ابی‌الحسن علیه‌السلام از حسین بن خالد از جهت سندی، صحیحه می‌باشد (مجلسی اول، ۱٤۰٦، ج ۱۰، ص ٤٤۷) و مورد پذیرش است؛ اما حدیث دوّم قول امام صادق علیه‌السلام از محمّد بن مصباح است که این حدیث مرسله می‌باشد (فاضل هندی، ۱٤۱٦، ج ۱۱، ص ٤۷۹) و تنها قابلیّت مؤیّد بودن را دارد.

علاوه بر احادیث فوق در کتاب‌های الخلاف و الغنیه بر این مطلب ادّعای اجماع شده است که باتوجه‌به احادیث موجود، این اجماع مدرکی و یا دستکم محتمل المدرکی است و لذا نمی‌تواند قابل اعتنا باشد. چرا که حدّاقل احتمال می‌رود شیخ طوسی و ابن زهره با تمسّک به همین روایات ادّعای اجماع کرده باشند و بدیهی است که اجماع مدرکی فاقد حجّیّت است.

بنابراین، باتوجه‌به موارد فوق، تنها دلیل مورد پذیرش در این نظریّه، حدیث صحیحه حسین بن خالد از حضرت ابی‌الحسن علیه‌السلام می‌باشد که در ادامه در ضمن تحلیل مباحث از آن بهره برده می‌شود.

۱-۲-۲-۲. ارزیابی نظریّه تعلّق دیه به بیت‌المال

در این دیدگاه تنها دلیل روایت اسحاق بن عمار از امام صادق علیه‌السلام می‌باشد که این روایت از جهت سندی صحیحه بوده و مورد پذیرش است. براین‌اساس به جهت سندی نمی‌توان خدشه‌ای بر این روایت داشت.

نسخه پیش از انتشار اولیه

امّا به جهت دلالی این روایت قابل‌تأمل است. زیرا اوّلاً: در این روایت بیان شده که دیه برای خداست و این امر لزوماً به معنای تعلّق دیه به بیت‌المال نیست، بلکه آنچه که صدقه داده می‌شود و در مصارف خیر مصروف می‌شود هم در واقع در راه خدا صرف شده (زراعت، ۱۳۹٤، ص ۳۲٦) و گیرنده آن خداست؛ لذا به نظر ما اتّفاقاً این روایت که مقرّر نداشته «للحاکم» یا «لبیت المال» بیشتر مفید این معناست که دیه‌ی میّت در راه خیرات صرف شود. ثانیاً: با چشم‌پوشی از نکته‌ی قبل، اگر ظاهر این روایت با روایت نظریّه‌ی اوّل از جهت دلالی تعارض داشته باشد هم می‌توان این دو روایت را جمع نمود به این صورت که بگوییم روایت دوّم به‌عنوان دلیل حاکم با تصرّف در موضوع روایت اوّل (دلیل محکوم) تعبّداً موجب تضییق حکم این دلیل می‌شود. به این معنا که وفق روایت نخست که دیه‌ی جنایت بر میّت باید از طرف میّت در امور خیریّه صرف شود، نحوه‌ی صرف آن محصور می‌شود در این که این دیه به امام و یا حاکم شرع داده شود و وی از طرف میّت این دیه را صرف امور خیر کند؛ بنابراین این دو روایت قابل جمع هستند. چه‌بسا شیخ مفید نیز در کتاب المقنعه بین این دو روایت جمع کرده است که نگاشته است: امام یا جانشین او آن دیه را اخذ کند و جهت امور خیریّه از طرف میّت صدقه دهد (شیخ مفید، ۱٤۱۳، ص ۷٦۰).

۱-۲-۲-۳. ارزیابی نظریه تأدیه دیون میّت

همان‌گونه که گفته شد، دلیلی که بر این دیدگاه اقامه شده است همان دلیل قول اوّل یعنی صحیحه ابی‌الحسن علیه‌السلام می‌باشد؛ به این صورت که با این روایت ملک بودن دیه برای میّت اثبات می‌گردد و سپس با بهره جستن از قاعده‌ی اولویّت صرف دیه برای دیون میّت اثبات می‌شود؛ زیرا وقتی دیه‌ی جنایت بر میّت می‌تواند به‌عنوان صدقه برای متوفّی ادا شود، به طریق اولی باید ادای دیون متوفّی که حق‌النّاس بوده و در قیامت گرفتاری ایجاد می‌کند، هم امکان داشته باشد که از منبع این دیه پرداخت شود؛ چراکه صدقه و صرف در امور خیریّه یک امر مستحبی است که اجر آن به میّت می‌رسد حال آنکه دیون میّت واجبات مالی هستند که عدم پرداخت آن‌ها در آخرت موجب عذاب وی می‌باشد و عقل حکم می‌کند که دیون مقدّم باشند. تنها ملاحظه‌ای که در خصوص این نظریّه می‌تواند به ذهن برسد این است که صحیحه ابی‌الحسن علیه‌السلام و روایات دیگر، محلّ مصرف دیه‌ی میّت را خیرات و مبرات تعیین کرده‌اند و سخنی از تأدیه دیون به میان نیامده است. از همین رو،

نسخه پیش از انتشار اولیه

برخی فقهای معاصر ابتداءً تأکید کرده‌اند که بر وجوب پرداخت دیون از محلّ دیه‌ی میّت اشکالاتی وجود دارد (سیستانی، ۱٤۱۷، ج ۳، ص ۳۲۷). امّا در ادامه ظاهراً به دلیل همان اولویتی که بیان شد، علی‌رغم عدم تصریح روایت، اظهر در این مسأله را وجوب پرداخت دیون متوفّی بیان داشته‌اند (سیستانی، ۱٤۱۷، ج ۳، ص ۳۲۷).

۱-۲-۲-٤. نظر برگزیده

از میان نظریّاتی که در بالا بیان شد، نظریّه‌ی دوّم که عبارت است از تعلّق دیه به بیت‌المال، باتوجه‌به فقدان دلیل قابل‌قبول برای آن، به هیچ وجه قابل‌قبول نیست. زیرا اوّلاً: روایت مورد استناد دلالتی بر مفاد این نظریّه ندارد و ثانیاً: روایات متعدّدی که غیر از این دیدگاه را اثبات می‌کنند، مانع جدّی پذیرش این نظریّه به‌حساب می‌آیند. درعین‌حال، دو دیدگاه دیگر که عبارت است از مصرف دیه در راه خیرات و مبرات و نیز لزوم تأدیه‌ی دیون میّت به‌واسطه‌ی دیه‌ی پرداخت‌شده، دو دیدگاه مقبول دراین‌خصوص به شمار می‌آیند. به نظر ما، هیچ استبعادی ندارد که این دو نگره، مجموعاً دیدگاه استوار در این زمینه را سامان دهند؛ بدین شکل که اگر متوفّی که جنایت بر جسد او ارتکاب یافته، مدیون باشد و ماترک وی کفاف دیون وی را ندهند، باتوجه‌به حقّ‌النّاس بودن این دیون و نیز اولویت شرعی پرداخت آن‌ها، بایستی دیه‌ی اخذشده را به غرماء و طلبکاران وی پرداخت و هر آنچه که به فرض از دیه باقی ماند و یا در فرضی که متوفّی اساساً مدیون نیست، لازم است دیه در راه خیرات و مبرات صرف کرد و به نیابت از میّت صدقه داد. در واقع می‌توان گفت پرداخت دیون متوفّی خود از مصادیق انجام مبرات، بلکه از اعظم آنهاست (شهید ثانی، ۱٤۱۳، ج ۱۰، ص ۳۰۵) و در نتیجه در صورت مدیون بودن متوفّی، مجرا و نوع صدقه دادن، متعیّناً در قالب پرداخت دیون است. ولی اگر میّتی که بر وی جنایت شده، مدیون نباشد، در هر قالبی می‌توان دیه‌ی پرداخت‌شده را در مسیر خیرات و مبرات صرف نمود. براین‌اساس، اینکه در صحیحه‌ی ابی‌الحسن سخنی از دیون به میان نیامده، نمی‌تواند مانع صرف دیه در این مورد شود؛ زیرا چنان‌که گفته شد، تأدیه‌ی دیون، از اعظم مصادیق مبرات برای متوفّی است. دقیقاً از همین رو، فقیهان معاصر محلّ مصرف دیه‌ی جنایت بر میّت را ابتداءً خیرات و مبرات بیان کرده‌اند (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۹۹؛ سیستانی، ۱٤۱۷، ج ۳، ص ۳۲۷؛ مکارم شیرازی، ۱٤۲۷، ج ۳، ص ٤۸٦) و آن‌گاه پس از تعیین محلّ اصلی صرف دیه‌ی جنایت بر میّت، این فرض یا سؤال را طرح کرده‌اند که اگر متوفّی دارای دیونی بود، آیا

نسخه پیش از انتشار اولیه استاد

می‌توان دیه‌ی جنایت بر میّت را صرف پرداخت دیون وی نمود؟ سپس پاسخ مثبت داده‌اند؛ چنان‌که عبارت زیر در تحریرالوسیله این مهم را بازگو می‌کند:

«هذه الدیة لیست لورثته بل للمیت، تصرف فی وجوه الخیر... و هل یؤدی منها دین المیت؟ الظاهر نعم؛ دیه‌ی جنایت بر میت برای ورثه نیست، بلکه متعلّق به میّت است و صرف خیرات می‌شود. آیا می‌توان دیون میّت را از آن پرداخت کرد؟ ظاهر این است که بله می‌توان» (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۹۹).

گرچه از ظاهر این عبارت «جوازِ» تأدیه دیون از منبع دیه میت برداشت می‌شود؛ اما چنانچه فقهای شورای نگهبان نیز برداشت کرده‌اند این جواز به معنای عام آن به‌کاررفته و می‌تواند مفید «الزام» تأدیه دیون از منبع دیه میت را نیز نتیجه دهد (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۷، ص ٤٤٨). بر همین مبنا، مقنّن نیز در تبصره‌ی واحده ماده (۷۲۲) ق.م.ا به‌درستی و با حکمت در مقام جمع میان نظرات برآمده و مقرّر داشته است: «دیه جنایت بر میت به ارث نمی‌رسد؛ بلکه متعلق به خود میت است که در صورت مدیون بودن وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می‌گردد و در غیر این صورت برای او در امور خیر صرف می‌شود».

برخی پژوهشگران در مقام پاسخ به این پرسش که چرا دیه‌ی میّت جزء ماترک وی محسوب نمی‌شود تا به ارث برسد؟ مبتنی بر برخی انگاره‌های حقوق عرفی، این‌گونه توجیه کرده‌اند که در جنایت بر میّت، این جامعه است که زیان‌دیده‌ی اصلی به شمار می‌رود و این اجتماع انسان‌های زنده است که با آسیب وارد آمده بر جسم بی‌جان هم‌نوعشان دچار لطمه شده‌اند و لذا جریمه مالی تعیین شده در قبال این جنایت به ورثه نمی‌رسد؛ بلکه به‌نحوی باید به جامعه بازگردد که مصرف در راه خیر و کارهای عام‌المنفعه، مسیر تحقّق این امر است (مظفری و میرشکاری، ۱۳۹٦، ش ۲، ص ۳۷۱-۳۷۰). به نظر می‌رسد این توجیه که با نگاهی عرفی و فارغ از پیش‌فرض‌های دینی و اعتقادی ارائه شده، گرچه می‌تواند به جهت حقوقی قابلیّت طرح داشته باشد؛ اما با مبانی شرعی و فقهی موضوع به طور تام منطبق نیست؛ زیرا اولاً: در روایات و نظر فقها و همچنین وفق نظر برگزیده این نوشتار، اولویّت در نحوه‌ی مصرف دیه‌ی میّت، پرداخت دیون متوفّی است و این با توجیه فوق که شأنیّتی

نسخه پیش از انتشار ارزیابی شده

برای بزه‌دیده انگاری میّت قائل نیست و جامعه را صاحب حق می‌داند، سازگار نیست. ثانیاً: اینکه تعیین شده که در صورت عدم وجود دیون، دیه‌ی میّت در راه خیرات و مبرات صرف می‌شود یک پشتوانه باوری و اعتقادی دارد که مبتنی بر آن، مبرات و خیرات از طرف میّت و برای سرای باقی او صورت می‌پذیرد و در نتیجه گویی شخصی که از این خیرات نفع معنوی می‌برد باز هم صاحب حق اصلی یعنی میّت است؛ نه اینکه جامعه صاحب حق باشد؛ لذا در ماده (۷۲۲) ق.م.ا تأکید شده که «دیه جنایت بر میت... متعلق به خود میت است» و این تأکید نشان‌دهنده همین نگاه باورمندانه است. در همین راستا، برخی حقوق‌دانان نیز متّکی به این نگره‌ی شرعی و اعتقادی، «جهات برّ و احسان» را به‌مثابه یکی از مصادیق دریافت‌کنندگان دیه بیان کرده‌اند (میرمحمد صادقی، ۱٤۰٤، ص۲۸٤) و اساساً توجّهی به انتفاع جامعه از این نحوه مصرف نداده‌اند.

نکته‌ی مهمّی که در قانون مجازات اسلامی مورد توجّه قرار نگرفته و تکلیف آن مشخّص نشده است، تعیین متولّی مصرف دیه در راه خیرات و مبرات است؛ بدین توضیح که مقنّن روشن نکرده که چه کسی این دیه را در راه خیرات و مبرات صرف می‌کند: ورثه‌ی متوفّی یا جانی و یا حکومت؟ این خلاء که جامعیّت قانون - به‌عنوان یکی از شاخصه‌های علمی قانون‌نگاری (اکرمی، ۱۳۹٤، ص۱۷٤) - را مخدوش ساخته الزاماً باید برطرف شود. به نظر می‌رسد باتوجه‌به واقعیّت‌های موجود در جوامع امروزی، سپردن صرف دیه‌ی جنایت بر میّت به جانی به‌هیچ‌وجه منطقی نخواهد بود؛ مضافاً اینکه وقتی در قانون برای این جنایت دیه تعیین شده، مقنّن آن را از یک حکم تکلیفی صرف که بر جانی الزامی باشد، متمایز ساخته و به‌نوعی جنبه‌ی عمومی و اجتماعی به آن داده است. همچنین باتوجه‌به عدم مالکیّت ورثه نسبت به دیه‌ی پرداختی، پرداخت دیه به آنان هیچ لزومی ندارد امّا می‌توان از این نظر که آنان متکفّل امور متوفّی هستند، دیه را به آنان سپرد تا در جهت تأدیه‌ی دیون و یا مصرف در خیرات و مبرات هزینه کنند. به نظر می‌رسد، دور از ذهن نیست که بسیاری از ورّاث بخصوص در این زمانه، دیه اخذ شده را صدقه ندهند و به آن را مالی از آن خود بپندارند. بر این پایه، واقعیّت این است که اگر با نظرداشت نظریّه‌ی دوّم مطرح شده در این نوشتار، متولّی صرف دیه را حاکم اسلامی بدانیم، به‌مراتب شایسته‌تر است؛ بدین ترتیب که حاکم خود نماینده‌ی مورد اعتمادی از میان بستگان و یا حتّی وراث متوفّی برگزیند تا با نظارت نهاد قضایی، دیه‌ی اخذشده در مجرای خودمصرف گردد. چنان‌که قبلاً هم ضمن جمع روایات اشاره

نسخه پیش از انتشار ویراسته

شد، برای پایبندی به این دیدگاه می‌توان از برخی نصوص شرعی نیز کمک گرفت؛ چنان‌که در روایت اسحاق بن عمار آمده بود: «قُلْتُ فَمَنْ يَأْخُذُ دِيَتَهُ قَالَ الْإِمَامُ هَذَا لِلَّهِ؛ پرسیدم چه کسی دیه میّت را اخذ می‌کند؟ امام (ع) پاسخ فرمودند: زیرا این دیه برای خداست» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۳۲۷). چنان‌که توضیح داده شد روایت فوق در کنار روایات دیگر، مفید این نتیجه است که امام و حاکم اسلامی، دیه‌ی میّت را اخذ کرده و از سوی او در راه مبرات و خیرات صرف می‌کنند. چنین برداشتی از روایت، توسّط برخی فقها هم احتمال داده شده است (مقدّس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۳۴۴)؛ بنابراین سازوکار منطقی که با اقتضائات حاکم بر جامعه امروزی و همچنین مبانی فقهی نیز تطابق دارد این است که مقام قضایی دیه را از جانی وصول کرده و آن را در اختیار شخص مورد اعتمادی از ورثه یا بستگان متوفّی قرار دهد تا جهت تأدیه‌ی دیون یا در راه مبرات و خیرات صرف گردد. البته اگر متوفّی برای امور پس از مرگ خویش همانند تغسیل و تجهیز و... کسی را به‌عنوان وصی برگزیده، تعیین چنین شخصی در این سمت، اولی خواهد بود (همان، ج ۱۴، ص ۳۴۴).

بااین‌وجود آنچه در رویّه‌ی محاکم قضایی رخ می‌دهد با دیدگاه برگزیده فوق‌الذّکر متفاوت است. امروزه عمدتاً در آراء صادره از محاکم کیفری، ضمن تأکید بر نرسیدن دیه میّت به ورثه، تصریح می‌شود که «این دیه... صرف پرداخت دیون مقتول و در صورت نداشتن دیون در امور خیریه صرف خواهد شد» (دادنامه‌ی شماره‌ی ۹۸۰۹۹۸۸۳۱۲۴۰۰۰۷۳ به تاریخ ۱۴۰۱/۲/۲۹). امّا این‌که چه شخص یا نهادی متولّی صرف دیه در مصادف مذکور است، دارای ابهام بود. اداره‌ی کلّ حقوقی قوّه‌ی قضائیّه به تاریخ ۱۴۰۲/۱۱/۱۶ در راستای رفع این ابهام در نظریّه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷۷۶/۱۴۰۲/۷ ابراز داشت:

> «دیه مذکور در حکم اموال بلا وارث است که با عنایت به بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۱۵۶۵۸/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۷ ریاست محترم قوه قضاییه باید تحویل ستاد اجرای فرمان حضرت امام (ره) شود و تشخیص نحوه هزینه و صرف آن در امور خیریه با ستاد مذکور است».

اجرای این نظریّه که ناشی از وجود خلأ فوق‌الذّکر است به جهات مختلف با چالش جدّی روبروست. زیرا اولاً: درصورتی‌که متوفّی مدیون باشد و ترکه‌ی وی کفاف پرداخت دیون را ندهد، مطابق تبصره‌ی ماده (۷۲۲)

نسخه پیش از انتشار ناویراسته

ق.م.ا باید این وجه در راستای تأدیه‌ی دیون صرف شود و ستاد اجرایی فرمان امام (ره) عملاً پیگیر تأدیه‌ی دیون متوفیان نیست. ثانیاً: این نگاه که متولّی مصرف دیه‌ی میّت، ستاد اجرایی فرمان امام (ره) است برآیند این پیش‌فرض است که دیه‌ی میّت، مال بلا وارث است که طبق بخشنامه‌ی ریاست قوّه‌ی قضائیّه، تعیین تکلیف اموال بلا وارث جملگی با ستاد مذکور است. بااین‌حال، چنین پیش‌فرضی صحیح نیست؛ زیرا سپردن تعیین تکلیف اموال بلا وارث به ستاد اجرایی فرمان امام (ره) از آن روست که وضعیّت حقوقی آن‌ها از بلاتکلیفی خارج شود؛ اما در خصوص دیه‌ی میّت، نحوه‌ی مصرف آن توسّط مقنّن در ماده (۷۲۲) ق.م.ا مشخّص شده و لذا نمی‌توان آن را با اموال بلا وارثی که وضعیتشان مبهم است یکسان دانست؛ زیرا نسبت به دیه‌ی میّت تنها متولّی مصرف مشخّص نیست؛ اما تکلیف نوع مصرف آن کاملاً مشخّص و مبرهن است؛ بنابراین به نظر می‌رسد بهترین راهکار و منطبق‌ترین آن‌ها با موازین فقهی و قانونی، دیدگاه برگزیده‌ی فوق بود که وفق آن مرجع قضایی از میان ورثه یا بستگان متوفّی، شخصی را به‌عنوان متولّی مصرف تعیین می‌نماید و خود بر نحوه‌ی مصرف دیه نظارت می‌کند. البتّه اگر متوفّی برای خود وصی تعیین کرده باشد، او برای تولّی مصرف دیه جنایت بر میّت اولی است.

۲. استقلال ماهوی دیه جنایت بر میّت

پس از اینکه میزان دیه‌ی جنایت بر میّت روشن شد و همچنین معلوم گشت که مصرف آن چگونه است، شایسته است باتوجه‌به احکام ویژه و متفاوتی که دارد بررسی شود که چه نوع ماهیّتی دارد و ماهیّتاً چه نوع جریمه مالی است؟ به نظر می‌رسد سه نگره‌ی مختلف پیرامون ماهیّت دیه‌ی جنایت بر میّت وجود دارد که باید هر یک را به طور جداگانه بررسی کرد.

۲-۱. نگره‌ی دیه‌انگاری

ممکن است ادّعا شود که دیه‌ی جنایت بر میّت، مساوق با دیه‌ی اصطلاحی است که در تمامی موارد ثبوت دیه در جنایت بر تمامیّت جسمانی اشخاص از آن یاد می‌شود. براین‌اساس، دیه‌ی جنایت بر میّت، ماهیتاً هیچ تفاوتی با دیه‌ی قطع دست یک شخص زنده ندارد. این نگرش را کاربست تعبیر دیه در روایات برای جریمه

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)

مالی جنایت بر میّت تأیید و تقویت می‌کند؛ زیرا در روایات مختلف، از تعبیر دیه برای جریمه مالی قابل‌پرداخت در ازای جنایت بر میّت استفاده شده است (حرّ عاملی، ۱٤۰۹، ج ۲۹، ص ۳۲۷).

۲-۲. نگره‌ی کفّاره‌انگاری

کفّاره در لغت از ماده «کفر» بوده که به معنای پوشاندن آمده است (جوهری، ۱٤۰۷، ج ۲، ص ۸۰۸) امّا این واژه در اصطلاح شرعی به عبادت خاصی اطلاق می‌شود که برای عقوبت افراد، سقوط عقوبت یا تخفیف در آن تعیین شده است (خوانساری، ۱٤۰۵، ج ۵، ص ۲). درباره‌ی ماهیّت دیه‌ی جنایت بر میّت این احتمال وجود دارد که جبران خسارت بر میّت از حیث پرداخت کفّاره باشد. دیه‌ی جنایت بر میّت از این جهت شبیه کفاره است که جانی را محکوم به پرداخت مالی در راه خدا می‌کنند و به خود ورثه چیزی از آن نمی‌رسد. از همین رو در واقع همان‌طور که در معنای اصطلاحی کفّاره گذشت که برای عقوبت افراد یا سقوط یا تخفیف در آن، تعیین می‌شود در دیه‌ی جنایت بر میّت نیز این مال بدین سبب تعیین گردیده است و لذا منطبق بر کفّاره است.

۲-۳. نگره‌ی صدقه‌انگاری

درباره‌ی ماهیّت دیه‌ی جنایت بر میّت این احتمال نیز وجود دارد که جنایت بر میّت از نوعی صدقه به‌حساب آید. دیه جنایت بر میّت از این حیث شبیه صدقه می‌باشد که در صورت مدیون نبودن میّت و یا کفایت ترکه‌ی وی از دیون، صرف امور خیر و مبرات می‌شود و این دقیقاً همان تصدّق است که در شرع شناخته شده است.

۲-٤. نظر برگزیده

واقعیّت این است که هر یک از این نظریّات دارای ملاحظاتی است که نمی‌توان به‌راحتی آن‌ها را پذیرفت. این ملاحظات را می‌توان به قرار زیر بیان نمود:

نسخه پیش از انتشار ناویراسته

۲-٤-۱. عدم یکسانی دیه اصطلاحی با دیه جنایت بر میّت

دیه‌ی جنایت بر میّت نمی‌تواند ماهیّتاً با دیه‌ی جنایت بر شخص زنده یکسان دانسته شود؛ زیرا تفاوت ماهیّت آن‌ها با عنایت به تفاوت احکام آن‌ها در شرع، کاملاً مشهود و مبرهن است. برخی از مهم‌ترین جهات تفاوت احکام دیه اصطلاحی با احکام دیه جنایت بر میّت عبارت‌اند از:

أ) تفاوت در حالّ بودن پرداخت

بر اساس آراء فقها که متّکی به نصوص شرعی است، مهلت پرداخت دیه در جنایت بر تمامیّت جسمانی اشخاص زنده، بدین شکل است که اگر جنایت عمدی باشد، ظرف یک‌سال قمری، اگر شبه‌عمد باشد، ظرف دو سال قمری و اگر خطائی باشد، ظرف سه سال قمری بایستی تأدیه شود (فاضل هندی، ١٤١٦، ج ١١، ص ٣١٣) بااین‌حال، در خصوص دیه‌ی جنایت بر میّت، چنین مهلت‌های پرداختی وجود ندارد و جانی باید دیه را سریعاً بپردازد. براین‌اساس، دیه‌ی جنایت بر زنده، با تفاوت در مهلت پرداخت، مؤجّل است؛ اما دیه‌ی جنایت بر میّت، حالّ است. از همین رو ماده (٧٢٥)ق.م.ا نیز بر حالّ بودن دیه‌ی جنایت بر میّت، تصریح کرده است درحالی‌که در ماده (٤٨٨) همان قانون، مؤجّل بودن دیه‌ی جنایت بر زنده را به ترتیب فوق‌الذّکر و تفصیل میان جنایت عمدی، شبه‌عمدی و خطایی متذکّر شده است. البته درصورتی‌که مرتکب توان پرداخت دیه را نداشته باشد به او مهلت داده می‌شود و حتی ممکن است تقسیط شود؛ در چنین مواردی باید توجه داشت که معیار برای پرداخت، زمان پرداخت است و دیه به قیمت روز محاسبه می‌شود (آقایی‌نیا و رستمی، ١٤٠٤، ص ٦٢٥).

ب) تفاوت در توارث دیه

بر مبنای منابع فقهی، دیه‌ی جنایت بر شخص زنده متعلّق به خود اوست و در اموال وی داخل می‌شود. از همین رو اگر جانی با رفتار کشنده خود موجب مرگ مجنیٌ‌علیه شود، دیه در اموال مقتول داخل شده و بدین ترتیب جزء ماترک وی محسوب شده و میان ورثه بر اساس قوانین ارث، تقسیم می‌شود. این در حالی است که دیه‌ی جنایت بر میّت، به ورثه نخواهد رسید؛ بلکه چنان‌که گفته شد، در درجه‌ی اوّل برای تأدیه‌ی دیون میّت و در صورت عدم مدیون بودن متوفّی، در راه خیرات و مبرات صرف می‌گردد. از همین رو، مقنّن گر چه در ماده (٤٥٢) ق.م.ا در خصوص دیه‌ی جنایت بر شخص زنده مقرّر داشته: «ورثه مقتول به جز بستگان مادری به

نسخه پیش از انتشار ناویراسته

نسبت سهم‌الارث از دیه مقتول نیز ارث می‌برند» امّا در تبصره‌ی ماده (۷۲۲) همین قانون چنان‌که گذشت تصریح کرده است که «دیه جنایت بر میت به ارث نمی‌رسد». نظریه مشورتی ۷/۹۳/۲۶۵ مورخه ۱۳۹۳/۲/۱۰ با تأکید بر عدم تعلق دیه به اولیاء میت، این نتیجه را به دست داده که دیه جنایت بر میت، از سوی اولیاء میت قابل گذشت نیست؛ زیرا تعلق به آنان ندارد (آقایی‌نیا و رستمی، ۱٤۰٤، ص ٦۲٤).

ج) تفاوت در شخص پرداخت‌کننده

دیه‌ی جنایت بر میّت در فرض خطائی بودن هم باید توسّط مرتکب جنایت پرداخت شود؛ این در حالی است که دیه‌ی جنایت بر شخص زنده در فرض خطائی بودن جنایت، توسّط عاقله مرتکب پرداخت می‌شود. ماده (۷۲٦) ق.م.ا نیز بر این مهم تصریح کرده است.

ث) تفاوت در جنسیت

وفق دیدگاه فقیهان امامیه که در ماده (۵۵۰) ق.م.ا نیز منعکس شده است دیه زن، نصف دیه مرد است. این در حالی است که دیه جنایت بر میت، متأثر از جنسیت نیست و تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد؛ چنانچه در تبصره یک ماده (۲۰۱) ق.م.ا مصوب (۱۳٦۰) نیز به این امر تصریح شده بود (میرمحمد صادقی، ۱٤۰٤، ص ۲٤٦). بر این پایه، اگر سر یک میت زن قطع شود، یک‌دهم دیه کامل به او تعلق خواهد گرفت؛ همان‌گونه که اگر سر میت مرد قطع می‌شد. بااین‌وجود، برخی حقوق‌دانان این تفاوت را برآیند قاعده‌ای می‌دانند که در ماده (۵٦۰) ق.م.ا به آن اشاره شده و مطابق آن «دیه زن و مرد در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد، یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود، دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد». توضیح بیشتر اینکه چون حداکثر میزان دیه جنایت بر میت، یک‌دهم دیه کامل است، هیچ‌گاه دیه یک جنایت بر میت به‌اندازه ثلث دیه کامل نمی‌رسد، تا تنصیف شود و در نتیجه مطابق قاعده فوق، دیه زن و مرد در فرض جنایت بر میت یکسان است (حاجی ده آبادی، ۱٤۰۳، ص ۱٦۰). اگر این تلقی را بپذیریم، تفاوت مذکور نمی‌تواند به‌مثابه وجه تمایز میان دیه اصطلاحی و دیه جنایت بر میت تلقی گردد. بااین‌وجود، به نظر می‌رسد، یکسانی زن و مرد در فرض جنایت بر میت، برآیند قاعده فوق نباشد؛ بلکه این امر زاییده‌ی ماهیّت خاص دیه جنایت بر میت است و دقیقاً از همین رو، اگر شخصی سر، دو دست، دو پا، دو چشم و دو گوش جسد زنی را قطع نماید، میزان دیه‌ای که به چنین

نسخه پیش از انتشار اولیه

جنایتی تعلق خواهد گرفت، نصف دیه کامل مرد مسلمان است و نه اینکه چون از ثلث دیه تجاوز کرده، تنصیف دیه صورت خواهد پذیرفت.

ج) تفاوت در تأثیر مسلمانی

وفق نظر مشهور فقیهان امامیه، دیه غیرمسلمان ذمی، (۸۰۰) درهم یعنی تقریباً کمتر از یک‌دهم دیه کامل مرد مسلمان است (موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۵۵۹). البته آنچه امروزه در دستگاه قضایی و حقوق کیفری ایران مورد عمل قرار گرفته، متکی بر نظر حکومتی مقام رهبری است که در ماده (٥٥٤) ق.م.ا منعکس شده و بر اساس آن، دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌اندازه دیه مسلمان تعیین می گردد. چنانچه از ظاهر این ماده نیز مستفاد است، نظر حکومتی مذکور نیز تنها شامل جنایت بر زندگان است و شامل جنایت بر میت نخواهد شد. حال این پرسش مطرح می‌شود که در فرض جنایت بر جسد یکی از اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی، دیه جنایت بر میت، یکسان با مسلمانان تعیین خواهد شد یا خیر؟ برخی حقوق‌دانان به‌صراحت پاسخ مثبت به این پرسش داده‌اند و تصریح کرده‌اند که در جنایت بر میت، تمایزی میان مسلمان و غیرمسلمان نیست (آقایی‌نیا و رستمی، ١٤٠٤، ص ٦٢٣). به نظر می‌رسد این دیدگاه حاصل تمسک به اطلاق تعبیر «میت» در ماده (۷۲۲) ق.م.ا است که مقید به مسلمان و غیرمسلمان نشده است. این در حالی است که در ماده (۲۰۱) قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳٦۱) تعبیر «مرده مسلمان» به‌کاررفته بود و آشکارا حکم را منحصر به اجساد مسلمانان کرده بود. به نظر می‌رسد اقدام قانون‌گذار در جرم‌انگاری جنایت بر میت غیرمسلمان و تعیین دیه برای آن، اقدامی قابل‌دفاع است و مبانی فقهی نیز مؤید آن هستند (سبزواری، ١٤١٣، ج ۲۹، ص ۳۲۸).

بر پایه‌ی چند تفاوت اساسی که در بالا ذکر شد، به نظر می‌رسد دیه‌ی جنایت بر میّت و دیه‌ی جنایت بر شخص زنده که همان دیه اصطلاحی باشد، ماهیّتاً با یکدیگر متفاوت هستند و لذا این احتمال وجود دارد که دیه نامیدن جریمه مالی که در قبال جنایت بر میّت پرداخت می‌شود، بیشتر به این جهت باشد که این جریمه نیز همانند دیه در اغلب موارد بخصوص جنایات عمدی، کیفری در قبال رفتار مجرمانه ارتکابی به‌حساب می‌آید.

نسخه پیش از انتشار ویراسته

درعین‌حال نمی‌توان انکار کرد که تفاوت‌های بنیادین میان این دو نهاد، بیانگر این مهم است که آنها از یک سنخ و ماهیت نیستند.

۲-٤-۲. عدم تطابق دیه جنایت بر میّت با کفّاره و صدقه

درست است که دیه جنایت بر میّت دقیقاً منطبق بر دیه اصطلاحی که در قبال جنایت بر زنده پرداخت می‌شود، نیست، امّا ازسوی‌دیگر تطبیق آن با کفّاره و صدقه نیز دشوار بلکه ممتنع به نظر می‌رسد؛ زیرا کفّاره اساساً نوعی «خودکیفری» است که جنبه‌ی تکلیفی و به عبارتی شخصی دارد درحالی‌که دیه‌ی جنایت بر میّت، همسان با دیه‌ی اصطلاحی، یک جریمه و کیفر اجتماعی در قبال ارتکاب جرم است و از همین رو، حاکم اسلامی موظف است مرتکب جنایت بر میّت را به پرداخت آن ملزم نماید.

همچنین صدقه بودن این جریمه مالی، نمی‌تواند پذیرفته شود؛ زیرا اولاً: پرداخت صدقه، امری استحبابی و غیرالزامی است درحالی‌که پرداخت دیه‌ی جنایت بر میّت، الزامی است؛ ثانیاً: صدقه امری تعبّدی است و به همین خاطر بایستی در پرداخت آن قصد قربت وجود داشته باشد وگرنه مقبول نخواهد بود (آخوند خراسانی، ۱٤۰۹، ص ۷۲) درحالی‌که دیه‌ی جنایت بر میّت، امری بیشتر اجتماعی و مربوط به نظم عمومی است و از همین رو، اساساً قصد قربت در پرداخت آن شرط نیست و تکلیفی است که بر جانی تحمیل می‌شود.

از آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت گرچه جریمه مالی که در قبال جنایت بر میّت پرداخت می‌شود بی‌شباهت به کفّاره یا صدقه نیست؛ اما درعین‌حال، تشابه و قرابت آن با دیه اصطلاحی - علی‌رغم اختلاف در برخی احکام - بیشتر است و دقیقاً از همین روست که در روایات از تعبیر دیه برای آن یاد شده است. بااین‌وجود، روشن است که نمی‌توان این جریمه مالی را دقیقاً مساوق با دیه اصطلاحی دانست، بلکه می‌توان ادّعا کرد یک نهاد فقهی و شرعی مستقل بوده که دارای ماهیّتی ویژه است.

نسخه پیش از انتشار از نویسنده

نتیجه‌گیری

باتوجه‌به اختلافاتی که فقها در زمینه‌ی مصرف دیه‌ی جنایت بر میّت دارند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که دیه‌ی جنایت بر میّت جزء ماترک میّت به شمار نخواهد رفت تا به ورثه برسد، بلکه در راه مبرّات از طرف میّت صرف می‌شود. از آنجایی که تأدیه واجبات مالی متوفّی از مهم‌ترین مصادیق مبرّات است، اولویّت مصرف دیه‌ی میّت این گونه است که اگر متوفّی دینی داشت، دیه اخذ شده در راه تأدیه‌ی آن صرف می‌شود و اگر دینی بر عهده‌ی متوفّی نبود، در دیگر امور خیر به مصرف می‌رسد. از آنجا که مقنّن متولّی مصرف دیه‌ی جنایت بر میّت را مشخّص نکرده، باتوجه‌به ملاحظاتی که در سپردن مصرف آن به ورثه و یا جانی وجود دارد، بر اساس مبانی فقهی، شایسته است دادرس پرونده به نمایندگی از حاکم اسلامی، خود شخص مورد اعتمادی از ورثه یا بستگان متوفّی تعیین نماید و با نظارت بر وی، از صرف دیه در مسیر تأدیه دیون یا امور خیر اطمینان حاصل نماید. این فرد درصورتی‌که متوفّی وصی تعیین کرده باشد، ترجیحاً وصی متوفّی خواهد بود. بااین‌همه، به جهت خلائی که در قانون مجازات اسلامی وجود دارد، متأسّفانه وفق نظریّه‌ی مشورتی اداره‌ی حقوقی قوّه‌ی قضائیّه، دیه‌ی میّت امروزه جز اموال بلا وارث تلقّی شده و در اختیار ستاد اجرایی فرمان امام (ره) قرار می‌گیرد. این رویّه، با تکیه بر پژوهش حاضر، مخالف با مبانی فقهی است و اصلاح آن ضروری است. علاوه بر نکات پیش‌گفته، باید توجّه داشت که با عنایت به تفاوت‌های فراوانی که میان دیه اصطلاحی - که در قبال جنایت بر اشخاص زنده پرداخت می‌شود - و دیه‌ی جنایت بر میّت وجود دارد، نمی‌توان این دو را دقیقاً منطبق بر هم دانست. از طرف دیگر میان دیه‌ی جنایت بر میّت از یک سو و صدقه و کفاره ازسوی‌دیگر نیز تفاوت فاحش وجود دارد؛ کما این‌که مشابهت‌هایی با یکدیگر نیز دارند؛ لذا می‌توان گفت، دیه‌ی جنایت بر میّت علی‌رغم قرابت‌هایی که با دیه‌ی اصطلاحی و حتّی صدقه و کفاره دارد، دارای ماهیّتی مستقل است که قرابت‌هایی با سه نهاد دیه، کفّاره و صدقه دارد؛ اما بر هیچ یک منطبق نیست.

نسخه پیش از انتشار اداره دراسته

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی

نویسندگان در نگارش مقاله هیچ گونه کمک مالی مشخصی از نهادهای تأمین مالی در بخش‌های دولتی، تجاری یا غیرانتفاعی دریافت نکرده‌اند.

مشارکت نویسندگان

سهم مشارکت نویسنده مسئول ۴۰ درصد و سهم هر یک از نویسندگان همکار ۲۰ درصد است.

اعلامیهٔ هوش مصنوعی مولد و فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در فرایند نگارش

در نگارش این مقاله از هیچ هوش مصنوعی استفاده نشده است.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان از جعل داده‌ها، تحریف، سرقت علمی و هرگونه سوءرفتار پژوهشی اجتناب کرده و اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همهٔ آن‌هاست.

بیانیه دسترسی به داده‌ها

هیچ داده‌ای در دسترس نیست.

نسخه پیش از انتشار (ویراسته)

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد. (بی‌تا). ***النهایة فی غریب الحدیث و الأثر***. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۲. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد. (۱٤۱۰). ***السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی***. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳. ابن زهره، حمزة بن علی حسینی. (۱٤۱۷). ***غنیة النزوع إلی علمی الأصول و الفروع***. قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.

٤. آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱٤۰۹). ***کفایه الاصول***. قم: مؤسسه آل‌البیت.

۵. آقایی‌نیا، حسین. (۱٤۰۲). ***جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (جنایات)***. تهران: نشر میزان.

٦. آقایی‌نیا، حسن؛ رستمی، هادی. (۱٤۰٤). ***قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی***، تهران: نشر میزان.

۷. اکرمی، روح‌الله. (۱۳۹٤). ***بررسی قانون مجازات اسلامی جدید در سنجه ضوابط قانون‌نگاری***. مجلس و راهبرد، ۲۲ (۸۲)، ۱۹۷-۱٦۵.

۸. پژوهشکده شورای نگهبان. (۱۳۹۷). ***مبانی نظرات شورای نگهبان در خصوص قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲***، تحقیق و تنقیح: محمدهادی توکل پور، مصطفی مسعودیان، کاظم کوهی اصفهانی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.

۹. تیموری، خیراله. (۱۳۹۱). ***خسارت زاید بر دیه***. تبریز: انتشارات آیین دادرسی.

۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱٤۰۷). ***الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة***. بیروت: دارالعلم للملایین.

نسخه پیش از انتشار ناویراسته

۱۱. حاجی ده آبادی، احمد. (۱٤۰۰). ***درسنامه قواعد فقه جزایی***. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۲. حاجی ده آبادی، احمد. (۱٤۰۳). ***جرایم علیه اشخاص (قتل)***. تهران: نشر میزان.

۱۳. حرعاملی، محمد بن حسن. (۱٤۰۹). ***وسائل الشیعة***. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

۱٤. خوانساری، احمد بن یوسف. (۱٤۰۵). ***جامع المدارک فی شرح المختصرالنافع***. تهران: مکتبه الصدوق.

۱۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی. (۱٤۲۲). ***مبانی تکملة المنهاج***. قم: مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی.

۱٦. زراعت، عباس. (۱۳۹٤). ***شرح قانون مجازات اسلامی***. تهران: انتشارات ققنوس.

۱۷. زرگوش‌نسب، عبدالجبار؛ محمدی، کبری؛ معصومی، مصطفی. (۱۳۹٤). ***واکاوی جنایت بر میت از منظر فقه و قانون جزای ایران***. دانش انتظامی ایلام، (۱۳) ۱۰٤-۸۵.

۱۸. سبزواری، سید عبد الأعلی. (۱٤۱۳). ***مهذّب الأحکام***. قم: مؤسسه المنار.

۱۹. سعدی، ابو جیب. (۱٤۰۸). ***القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا***. دمشق: دارالفکر.

۲۰. سیستانی، سید علی حسینی. (۱٤۱۷). ***منهاج الصالحین***. قم: دفتر حضرت آیة الله سیستانی.

۲۱. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱٤۱۵). ***الانتصار فی انفرادات الإمامیة***. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۲. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱٤۱۰). ***الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشّی - کلانتر)***. قم: کتاب‌فروشی داوری.

۲۳. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱٤۱۳). ***مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام***. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.

نسخه پیش از انتشار اولیه (ویراسته)

۲٤. صادقی، محمدهادی. (۱٤۰٤). ***جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)***. تهران: نشر میزان.

۲۵. صدوق، محمّد بن علی بن بابویه. (۱٤۱۳). ***من لایحضره الفقیه***. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲٦. طوسی، محمد بن حسن. (۱٤۰۷). ***تهذیب الأحکام***. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۲۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱٤۰۷). ***الخلاف***. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.

۲۸. فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱٤۱٦). ***کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام***. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۹. مجلسی اول، محمدتقی. (۱٤۰٦). ***روضة المتقیین فی شرح من لایحضره الفقیه***. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان‌پور.

۳۰. محقق حلی، نجم‌الدین، جعفر بن حسن. (۱٤۱۲). ***نکت النهایه***. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۱. مشکینی، میرزاعلی. (بی‌تا). ***مصطلحات الفقه***. بی‌جا: بی‌نا.

۳۲. مظفری، خدیجه؛ میرشکاری، عباس. (۱۳۹٦). ***مسئولیت مدنی ناشی از ورود زیان بدنی به متوفا***. مطالعات حقوق خصوصی، ٤۷(۲)، ۳۷۸-۳٦۳، ۱۰.۲۲۰۵۹/jlq.۲۰۱۷/٦۲٦۲۰.

۳۳. مفید، محمّد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱٤۱۳). ***المقنعة***. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمةالله‌علیه.

۳٤. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱٤۰۳). ***مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان***. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)

۳۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱٤۲۷). ***استفتائات جدید***. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام.

۳٦. موسوی خمینی، سید روح‌الله. (بی‌تا). ***تحریر الوسیلة***. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.

۳۷. میرمحمد صادقی، حسین. (۱٤۰٤). ***جرایم علیه اشخاص***. تهران، نشر میزان.

۳۸. نجفی، محمدحسن. (۱٤۰٤). ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام***. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

References

۱. Aghaei-Nia, Hassan, & Rostami, Hadi. (۲۰۲۵). ***The Islamic Penal Code in the Current Legal Order***. Tehran: Mizan Publishing.

۲. Aghaei-Nia, Hossein. (۲۰۲۳). ***Crimes against the Physical Integrity of Persons (Bodily Injuries)***. Tehran: Mizan Publishing.

۳. Akrami, Ruhollah. (۲۰۱۵). ***An Examination of the New Islamic Penal Code in Light of the Principles of Legislative Drafting***. *Majles and Strategy*, ۲۲(۸۲), ۱٦۵-۱۹۷.

٤. Al-Amili, Muhammad ibn Hasan al-Hurr. (۱۹۸۸). ***Wasa'il al-Shi'a***. Qom: Al al-Bayt Institute.

نسخه پیش از انتشار (ویراسته)

٥. Al-Ardabili, Ahmad ibn Muhammad al-Muqaddas. (١٩٨٢). ***Majma' al-Fa'idah wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Adhhan.*** Qom: Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Seminary Scholars of Qom.

٦. Al-Athir, Mubarak ibn Muhammad. (n.d.). ***Al-Nihayah fi Gharib al-Hadith wa al-Athar***. Qom: Isma'ilian Press Institute.

٧. Al-Fadil al-Hindi, Muhammad ibn Hasan. (١٩٩٥). ***Kashf al-Litham wa al-Ibham 'an Qawa'id al-Ahkam***. Qom: Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Seminary Scholars of Qom.

٨. Al-Jawhari, Isma'il ibn Hammad. (١٩٨٦). ***Al-Sihah: Taj al-Lughah wa Sihah al-'Arabiyyah***. Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin.

٩. Al-Khurasani, Muhammad Kazim al-Akhund. (١٩٨٨). ***Kifayat al-Usul***. Qom: Al al-Bayt Institute.

١٠. Al-Khoei, Sayyid Abu al-Qasim al-Mousavi. (٢٠٠١). ***Mabani Takmilat al-Minhaj***. Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam al-Khoei.

١١. Al-Sabzawari, Sayyid Abd al-A'la. (١٩٩٢). ***Muhadhdhab al-Ahkam***. Qom: Al-Manar Institute.

١٢. Al-Saduq, Muhammad ibn Ali ibn Babawayh. (١٩٩٢). ***Man La Yahduruhu al-Faqih***. Qom: Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Seminary Scholars of Qom.

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)

١٣. Al-Shahid al-Thani, Zayn al-Din ibn Ali. (١٩٨٩). ***Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah (al-Muhashsha-Kalanter)***. Qom: Davari Bookstore.

١٤. Al-Shahid al-Thani, Zayn al-Din ibn Ali. (١٩٩٢). ***Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i al-Islam***. Qom: Islamic Ma'arif Institute.

١٥. Al-Sharif al-Murtada, Ali ibn Husayn al-Mousavi. (١٩٩٤). ***Al-Intisar fi Infiradat al-Imamiyyah***. Qom: Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Seminary Scholars of Qom.

١٦. Al-Tusi, Muhammad ibn Hasan. (١٩٨٦). ***Al-Khilaf***. Qom: Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Seminary Scholars of Qom.

١٧. Al-Tusi, Muhammad ibn Hasan. (١٩٨٦). ***Tahdhib al-Ahkam***. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.

١٨. Haji Dehabadi, Ahmad. (٢٠٢١). ***A Textbook on the Rules of Criminal Jurisprudence***. Qom: Research Institute for Islamic Seminary and University.

١٩. Haji Dehabadi, Ahmad. (٢٠٢٤). ***Crimes against Persons (Homicide)***. Tehran: Mizan Publishing.

٢٠. Ibn Idris, Muhammad ibn Mansur ibn Ahmad. (١٩٨٩). ***Al-Sara'ir al-Hawi li-Tahrir al-Fatawa***. Qom: Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Seminary Scholars of Qom.

نسخه پیش از انتشار آنلاین (آماده)

٢١. Ibn Zuhrah, Hamzah ibn Ali al-Husayni. (١٩٩٦). ***Gunyat al-Nuzu' ila 'Ilmay al-Usul wa al-Furu'***. Qom: Imam al-Sadiq Institute.

٢٢. Khansari, Ahmad ibn Yusuf. (١٩٨٤). ***Jami' al-Madarik fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi'***. Tehran: al-Saduq Library.

٢٣. Majlesi the First, Muhammad Taqi. (١٩٨٥). ***Rawdat al-Muttaqin fi Sharh Man La Yahduruhu al-Faqih***. Qom: Koushanpour Islamic Cultural Institute.

٢٤. Makarem Shirazi, Naser. (٢٠٠٦). ***Jadid Istifta'at***. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School Publications.

٢٥. Meshkini, Mirza Ali. (n.d.). ***Mustalahat al-Fiqh***. n.p.: n.p.

٢٦. Mir-Mohammad Sadeghi, Hossein. (٢٠٢٥). ***Crimes against Persons***. Tehran: Mizan Publishing.

٢٧. Mofid, Muhammad ibn Muhammad ibn al-Nu'man al-'Ukbari. (١٩٩٢). ***Al-Muqni'ah***. Qom: World Congress for the Millennium of Shaykh al-Mufid.

٢٨. Mohaghegh Helli, Najm al-Din Ja'far ibn Hasan. (١٩٩١). ***Nukat al-Nihayah***. Qom: Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Seminary Scholars of Qom.

٢٩. Mosavi Khomeini, Sayyid Ruhollah. (n.d.). ***Tahrir al-Wasilah***. Qom: Dar al-'Ilm Press Institute.

نسخه پیش از انتشار اولیه (ویراسته)

٣٠. Mozafari, Khadijeh, & Mirshakari, Abbas. (٢٠١٧). ***Civil Liability Arising from Bodily Harm to the Deceased***. *Private Law Studies*, ٤٧(٢), ٣٦٣-٣٧٨. https://doi.org/١٠/٢٢٠٥٩/jlq.٢٠١٧/٦٢٦٢٠

٣١. Najafi, Muhammad Hasan. (١٩٨٣). ***Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam***. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.

٣٢. Research Institute of the Guardian Council. (٢٠١٨). ***Foundations of the Guardian Council's Opinions Concerning the Islamic Penal Code Approved in ١٣٩٢***. Research and editorial work by Mohammad Hadi Tavakkolpour, Mostafa Masoudian, and Kazem Kouhi Esfahani. Tehran: Research Institute of the Guardian Council.

٣٣. Sadeghi, Mohammad Hadi. (٢٠٢٥). ***Crimes against Persons (Bodily Injuries)***. Tehran: Mizan Publishing.

٣٤. Sa'di, Abu Jayb. (١٩٨٧). ***Al-Qamus al-Fiqhi Lughatan wa Istilahan***. Damascus: Dar al-Fikr.

٣٥. Sistani, Sayyid Ali al-Husayni. (١٩٩٦). ***Minhaj al-Salihin***. Qom: Office of Ayatollah Sistani.

٣٦. Teymouri, Kheyrallah. (٢٠١٢). ***Damages in Excess of Diya***. Tabriz: Aeen-e Dadresi Publications.

٣٧. Zargoush-Nasab, Abd al-Jabbar, Mohammadi, Kobra, & Masoumi, Mostafa. (٢٠١٥). ***An Analysis of Injury to the Deceased from the Perspective of***

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)

Jurisprudence and Iranian Criminal Law. *Law Enforcement Studies of Ilam*, (۱۳), ۸۵-۱۰٤.

۳۸. Zera'at, Abbas. (۲۰۱۵). ***Commentary on the Islamic Penal Code***. Tehran: Qoqnoos Publications.

References

۱. Ibn Athir, Mubarak ibn Muhammad. (n.d.). ***Al-Nihayah fi Gharib al-Hadith wa al-Athar***. Qom: Isma'iliyan Publishing Institute.

۲. Ibn Idris, Muhammad ibn Mansur ibn Ahmad. (۱٤۱۰). ***Al-Sara'ir al-Hawi li-Tahrir al-Fatawa***. Qom: Islamic Publications Office (affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom).

۳. Ibn Zuhrah, Hamzah ibn Ali al-Husayni. (۱٤۱۷). ***Ghunyat al-Nuzu' ila 'Ilmay al-Usul wa al-Furu***. Qom: Imam Sadiq (AS) Institute.

٤. Akhund Khorasani, Muhammad Kazim. (۱٤۰۹). *Kifayat al-Usul*. Qom: Al-Bayt Institute.

٥. Aghaei-Nia, Hossein. (۱٤۰۲). ***Crimes Against the Physical Integrity of Persons (Felonies)***. Tehran: Mizan Publishing.

نسخه پیش از انتشار (ویراسته)

٦. Aghaei-Nia, Hassan; Rostami, Hadi. (١٤٠٤). ***The Islamic Penal Code within the Current Legal Framework***. Tehran: Mizan Publishing.

٧. Akrami, Ruhollah. (١٣٩٤). An Analysis of the New Islamic Penal Code Based on Legislative Drafting Standards. ***Majles va Rahbord (Parliament and Strategy)***, ٢٢ (٨٢), ١٦٥-١٩٧.

٨. Guardian Council Research Institute. (١٣٩٧). ***Foundations of the Guardian Council's Opinions Regarding the Islamic Penal Code (Ratified in ١٣٩٢)***. Research and Compilation: Mohammad Hadi Tavakkol-Pour, Mostafa Masoudian, Kazem Kouhi Esfahani. Tehran: Guardian Council Research Institute.

٩. Teimouri, Kheirallah. (١٣٩١). ***Damages Exceeding Blood Money (Diya)***. Tabriz: Ayin-e Dadresi Publications.

١٠. Jawhari, Isma'il ibn Hammad. (١٤٠٧). ***Al-Sihah: Taj al-Lughah wa Sihah al-'Arabiyyah***. Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin. ١١. Haji Deh-Abadi, Ahmad. (١٤٠٠). *A Textbook on Penal Jurisprudential Maxims*. Qom: Research Institute of Hawzah and University.

١٢. Ibid. (١٤٠٣). ***Crimes Against Persons (Homicide)***. Tehran: Mizan Publishing.

١٣. Hurr al-Amili, Muhammad ibn Hasan. (١٤٠٩). ***Wasa'il al-Shi'a***. Qom: Al-Ahl al-Bayt (AS) Institute.

١٤. Khwansari, Ahmad ibn Yusuf. (١٤٠٥). ***Jami' al-Madarik fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi***. Tehran: Maktabat al-Saduq.

نسخه پیش از انتشار آزمایشی

١٥. Khoei, Sayyid Abu al-Qasim Musawi. (١٤٢٢). ***Mabani Takmilat al-Minhaj***. Qom: Imam Khoei Works Revival Institute.

١٦. Zera'at, Abbas. (١٣٩٤). ***Commentary on the Islamic Penal Code***. Tehran: Qoqnoos Publications.

١٧. Zargoush-Nasab, Abdoljabbar; Mohammadi, Kobra; Masoumi, Mostafa. (١٣٩٤). ***An Analysis of Crimes Against the Deceased from the Perspective of Jurisprudence and Iranian Penal Law***." Ilam Law Enforcement Studies", (١٣), ٨٥-١٠٤.

١٨. Sabzevari, Sayyid Abd al-A'la. (١٤١٣). ***Muhadhdhab al-Ahkam***. Qom: Al-Manar Institute.

١٩. Sa'di, Abu Jayb. (١٤٠٨). ***Al-Qamus al-Fiqhi: Lughatan wa Istilahan***. Damascus: Dar al-Fikr.

٢٠. Sistani, Sayyid Ali Husayni. (١٤١٧). ***Minhaj al-Salihin***. Qom: Office of Grand Ayatollah Sistani.

٢١. Sharif Murtada, Ali ibn Husayn Musawi. (١٤١٥). ***Al-Intisar fi Infiradat al-Imamiyya***. Qom: Islamic Publications Office (affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom).

٢٢. Shahid Thani, Zayn al-Din ibn Ali. (١٤١٠). ***Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah*** (Annotated by Kalantar). Qom: Davari Bookstore.

٢٣. Ibid. (١٤١٣). ***Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i' al-Islam***. Qom: Islamic Knowledge Foundation (Mu'assasat al-Ma'arif al-Islamiyyah).

نسخه پیش از انتشار اولیه

٢٤. Sadeghi, Mohammad Hadi. (١٤٠٤). ***Crimes Against Persons (Bodily Injuries)***. Tehran: Mizan Publishing.

٢٥. Saduq, Muhammad ibn Ali ibn Babawayh. (١٤١٣). ***Man La Yahduruhu al-Faqih***. Qom: Islamic Publications Office (affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom).

٢٦. Tusi, Muhammad ibn Hasan. (١٤٠٧). ***Tahdhib al-Ahkam***. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.

٢٧. Ibid. (١٤٠٧). ***Al-Khilaf***. Qom: Islamic Publications Office (affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom).

٢٨. Fazel Hindi, Muhammad ibn Hasan. (١٤١٦). ***Kashf al-Litham wa al-Ibham 'an Qawa'id al-Ahkam***. Qom: Islamic Publications Office (affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom).

٢٩. Majlisi I, Muhammad Taqi. (١٤٠٦). ***Rawdat al-Muttaqin fi Sharh Man La Yahduruhu al-Faqih***. Qom: Koshanpour Islamic Cultural Institute.

٣٠. Muhaqqiq Hilli, Najm al-Din, Ja'far ibn Hasan. (١٤١٢). ***Nukat al-Nihayah***. Qom: Islamic Publications Office (affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom).

٣١. Meshkini, Mirza Ali. (n.d.). ***Mustalahat al-Fiqh*** (Jurisprudential Terminology). [n.p.]: [n.pub.].

نسخه پیش از انتشار آنلاین دانشگاه

٣٢. Mozaffari, Khadijeh; Mirshekari, Abbas. (١٣٩٦). ***Civil Liability Arising from Bodily Harm Inflicted upon the Deceased***. Private Law Studies, ٤٧(٢), ٣٦٣-٣٧٨, ١٠.٢٢٠٥٩/jlq.٢٠١٧.٦٢٦٢٠.

٣٣. Mufid, Muhammad ibn Muhammad ibn Nu'man 'Ukbari. (١٤١٣). ***Al-Muqni'ah***. Qom: World Congress for the Millennium of Sheikh Mufid (may Allah have mercy on him).

٣٤. Muqaddas Ardabili, Ahmad ibn Muhammad. (١٤٠٣). ***Majma' al-Fa'idah wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Adhhan***. Qom: Islamic Publications Office (affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom).

٣٥. Makarem Shirazi, Naser. (١٤٢٧). ***Istifta'at-e Jadid*** [New Religious Rulings]. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib (peace be upon him) School Publications.

٣٦. Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah. (n.d.). ***Tahrir al-Wasilah***. Qom: Dar al-Ilm Press Institute.

٣٧. Mir-Mohammad Sadeghi, Hossein. (١٤٠٤). ***Jarayem-e Alayh-e Ashkhas*** [Crimes Against Persons]. Tehran: Mizan Publishing.

٣٨. Najafi, Muhammad Hasan. (١٤٠٤). ***Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam***. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.

نسخه پیش از انتشار (ویراسته)

نسخه پیش از انتشار(ناویراسته)